

سرود رود

سراینده

احمد طاهری

نشر نگره

شیراز

۱۳۹۶

طاهری، احمد، ۱۳۴۴-.

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآورندگان : سرود رود، سراینده احمد طاهری.

شیراز: نگره، ۱۳۹۶

مشخصات نشر

۷۲ ص.

مشخصات ظاهری

۹۷۸-۶۰۰-۸۳۶۰-۲۱-۶ :

شابک

فیفا :

وضعیت فهرست نویسی

Persian poetry -- 20th century

سروده های پارسی -- سده ۱۴

یادداشت

۱۳۹۶ س ۴ / الف ۹۱۴ / PIR۸۳۵۲

رده بندی نگره

۸۶۲ / ۶۱۸

رده بندی یو

۴۹۲۷۱۱۴ :

شماره کتاب شناسی ملی

## سرود رود

### احمد طاهری

چاپ یک / ۱۳۹۶ / ۱۰۰۰ نسخه

کتاب آرایی: نشر نگره / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۶۰-۲۱-۶

بها: ۵۰۰۰ تومان

همه ی آن چه از فروش این سروده ها به دست می آید، برای کمک به درمان  
کودکانی که بیماری بدخیم دارند هزینه خواهد شد.



نشر نگره

همه ی حقوق چاپ و نشر و باز نشر این سروده ها منحصرا برای سراینده محفوظ است

## سروده‌ها

- ۹ پیشگفتار
- ۱۵ سرآغاز
- ۱۶ از زبان پدر
- ۱۹ روزِ مرد
- ۲۱ پژواک تنهایی
- ۲۲ افسانه‌ی خار
- ۲۳ کوچِ برادر
- ۲۴ گور و گهواره
- ۲۵ پاسداشتِ چراغِ زندگانی
- ۲۷ دلخوشی با تو بودن
- ۲۸ پاسداشتِ تلاش‌های آموزگارِ کودکی‌ام
- ۳۱ پشیمان از پشیمانی
- ۳۲ کوتاهی زندگی
- ۳۳ واگویه‌ی درد
- ۳۴ تنها میانِ این همه «تن»ها
- ۳۵ دردِ بی‌درمان
- ۳۶ آذرخش نگاه
- ۳۷ بارانِ اشک
- ۳۸ کمانِ ابرو
- ۳۹ شاپرک
- ۴۰ سنگِ سنگینِ درد

|    |                                                |
|----|------------------------------------------------|
| ۴۱ | همراه بی همتا                                  |
| ۴۲ | زخمِ درداندیش                                  |
| ۴۳ | برای سنگِ آرامگاهِ برادرِ                      |
| ۴۴ | آرزوی جوان                                     |
| ۴۵ | بانوی ایران زمین                               |
| ۴۶ | کوچ یاران                                      |
| ۴۷ | پیشکش به همه‌ی مادران                          |
| ۵۰ | آه سرد                                         |
| ۵۱ | چاره‌ی بی‌زرگی                                 |
| ۵۲ | آنچه‌ی پنداشتم                                 |
| ۵۳ | نمک بر زخمِ                                    |
| ۵۴ | ترانه‌های شاد                                  |
| ۵۶ | گلوی گوش                                       |
| ۵۸ | شبِ تنهایی                                     |
| ۶۰ | دلدارِ بی‌مانند                                |
| ۶۱ | ارزش آگاهی                                     |
| ۶۲ | خوابِ گران                                     |
| ۶۳ | تاراج نگاه                                     |
| ۶۴ | برخیز                                          |
| ۶۵ | دادگاه                                         |
| ۶۶ | زندگی دلگیر                                    |
| ۶۷ | دیدارِ یار                                     |
| ۶۸ | تنِ تنها                                       |
| ۶۹ | برای جوانِ بیگناهی که سر بریده شد              |
| ۷۰ | برای «پَدِری» کوهِ استوار و سینه‌ی سِتَبَرِ جم |
| ۷۲ | زادروز گل                                      |

## پیشگفتار

سپاس بیکران پروردگار مهربان و آفریننده‌ی بزرگ و بخشنده‌ی جان‌بخش را که همه‌ی جانداران و بی‌جانان را آفرید و هر کس و هر چیز را به فراخور نیاز روزی بخشید.

گروه‌های گوشت‌خوار را در جای جای زمین پهن‌آور، جای داد و بهره‌ای از دانایی و توانایی خود را به آنان بخشید.

پیامبران بزرگ و راست‌گو را برای راهنمایی و آموزش، به زبان‌هایی که مردمان آن شهرها و روستاها بدان سخن می‌گفتند فرستاد و هرگز هیچ زبانی را بر زبان دیگر برتری نداد و مردمان را نیز به پاکیزگی تن و پرهیزگاری روان و سازگاری با دیگران سفارش فرمود.

«اندیشه»، «الاترین و بالاترین و ارزشمندترین بخشش‌های خداوند به مردم است و «سخن گفتن» و «خواندن» و «نوشتن» که اندیشه را آسمان می‌سازد و نمود می‌دهد و ماندگار می‌کند، بیش از همه‌ی بخشش‌های خداوند، به زندگی مردم ارزش می‌بخشد.

شاید پرسیده شود که آیا دیگر جانداران توانایی گفت و شنود هم‌فهمندانه و از پیش برنامه‌ریزی شده را دارند؟

آیا در باره‌ی گذشته و اینک و آینده‌ی خویش دانایی و نگرانی دارند؟

و آیا برای نشان دادن اندوه و شادمانی و دردمندی و نیازمندی خویش توانا هستند؟

با بودن گمانه‌زنی‌های فراوان در این باره، باز هم ما به درستی نمی‌دانیم که آیا دیگر جانداران توان گفت‌وشنود دارند یا نه و چه بسا، آوا و فریاد و ناله‌ی آنان که تا کنون برای ما ناشناخته مانده است، برای خودشان شناخته شده و بازگو کننده‌ی اندوه و شادی و دردمندی و نیازمندی باشد و در آینده‌ی نزدیک یا دور، پیشرفتِ دانشِ رازِ آن را بیابد.

در برابر، از یک‌سو به توانایی مردمان بر گفت‌وشنود باور داریم و از دیگر سو، به‌خوبی می‌دانیم که توانا بودن بر خواندن و نوشتن و ماندگار کردن اندیشه‌ها، بسیار سیاه سودمند و کارآمد است و از این رهگذر، آیندگان با خواندن نوشته‌های پیشینیان از دانش، هوش و بینش و چگونگی گذرانِ زندگی و شادی و اندوه آنان آگاه می‌شوند و راه و روش برخورد با سختی‌های زندگی را می‌آموزند و تا اندازه‌ای پیش‌بینی آینده‌ی پیش‌رو، خود را فرا می‌گیرند و برای برخورد هوشمندانه با آن آماده می‌شوند، همچنان که ما امروزه با خواندن سنگ‌نوشته‌های همدان و تخت‌جمشید، پاره‌ی اندکی از ستمدت پیشینیان را در می‌یابیم.

نویسنده به هیچ روی اندیشه‌ی زیبایی که ارزش نشان دادن یا تاختن به دیگر گویش‌ها و زبان‌ها را در سر ندارد و این را تنها کوششی ست از سوی کسی که تشنه‌ی آموختن است و دوست دارد تا جایی که می‌تواند، دانش و توان خود را در بهره بردن از زبان شیرین پارسی برای بازگو کردن ادبیت و پندار خویش بیازماید و سروده‌های پارسی خود را (که بر ناستواری آن ادا است) به هم‌زبانان فرهیخته و بزرگوار خویش پیشکش و تلاش همگانی برای گسترش زبان شیرین پارسی را درخواست نماید.

زبان‌های گوناگون واژگان بیگانه را از زبان‌های دیگر وام گرفته‌اند؛ شاید بتوان گفت هیچ زبانی نیست تنها و تنها از واژگان «خودساخته»ی خویش بهره ببرد و از دیگر زبان‌ها هیچ واژه‌ای را وام نگیرد باشد.

در این میان داستان دادوستد زبان پارسی با زبان بیگانه تا اندازه‌ی زیادی دیگرگونه است.

زبان عربی، زبان مردم کشورهای کرانه‌ی دریای پارس، واژگان بسیار اندکی را از زبان پارسی وام گرفته است به گونه‌ای که شمار واژگان پارسی در زبان‌های هندی و اردو بسیار بیشتر از شمار واژگان پارسی در زبان کشورهای همسایه‌ی پیرامون دریای پارس است.

در زبان پارسی آنچنان با واژگان عربی آمیخته شده است که امروزه گفت‌وگو و نوشتن به زبان پارسی سره، برای دانش‌آموز و دانشجو و استاد و توده‌ی مردم بسیار دشوار است. تا جایی که همین نوشته‌ی پیش رو نیز تا اندازه‌ی فراوانی برای خردمند پارسی، بیگانه و ناآشنا می‌نماید.

گویا آمیختگی شیر و شکر که برای بازگو کردن آمیخته‌شدن زبان پارسی و زبان عربی به کار می‌رود، از اندازه‌ی بیرون افته است و یکی بر دیگری می‌چربد.

سختی پارسی سرودن - که نه تنها در کتب کمی از پارسی نوشتن ندارد و شاید از آن سخت‌تر باشد - را نیز باید به این سواری افزود.

سروده‌های حکامه‌شرایان ارجمند و فرهیخته پیاپی، (به جز فردوسی بزرگ) سرشار از واژگان وام گرفته از زبان‌های ناپارسی است. زبان عربی و زبان پارسی در بوستان و گلستان سعدی بزرگ، و سروده‌های خواجۀ حافظ، مولوی و دیگر بزرگان، آمیخته‌ای از شیر و انگبین است که نمی‌توان هیچ کدام را بر دیگری برتری داد یا از هم جدا نمود.

شاید بتوان گفت استادان گرامی فرهنگستان زبان پارسی که برای پیراستن و پالایش زبان شیرین پارسی از واژه‌های مهمان و بیگانه، تلاشی درخور ستایش داشته‌اند نیز، واژگان وام گرفته شده از زبان عربی را به اندازه‌ی دیگر واژگان ناپارسی، بیگانه نپنداشته‌اند و برای یافتن برابر پارسی این واژگان تلاش چندانی

نکرده‌اند و بیشتر به برابریابی واژگان بیگانه از دیگر زبان‌ها مانند زبان انگلیسی و فرانسه و روسی کوشش نموده‌اند.

گاهی کوتاهی در به‌کارگیری درست واژگان و نام‌ها، زبان‌های فراوانی را به همراه دارد و چه بسا اگر از یک نام به درستی بهره‌برداری نشود، می‌باید خون‌های فراوانی ریخته شود تا دوباره نام درست آن به جایگاه نخستین خویش بازگردد. برای نمونه می‌توان از دریای پارس یا رودخانه‌ی اروند نام برد.

همه‌ی زبان‌ها در جای خود برای بهره‌برداران خود، خوب و شایسته هستند و امروزه از آنجا که رفت‌وآمد و دادوستد در میان مردم بیشتر کشورها همه‌گیر شده و گسترش یافته است، مردم ناچار هستند به جز زبان مادری خویش، با زبان یا زبان‌های دیگری نیز آشنا باشند و سخن گفتن و خواندن و نوشتن به آن زبان یا زبان‌ها را نیز بیاموزند.

نیازی به گفتن نیست به آموختن زبان بیگانه و به کار بردن آن نباید به فراموش شدن زبان مادری یا زبان میزبان کشور بینجامد و دانشمندان و کارگزاران و کشورداران بایستی تلاش کنند تا مردم سرزمینشان، هم زبان مادری خویش را به خوبی فراگیرند و هم با زبان پارسی که زبان همگانی کشور هست و هم با زبان بیگانه آشنا شوند، تا هم بتوانند از دانش و پیشرفت دیگر کشورها آگاه شوند و هم زبان خویش را از یاد نبرند و از این رهگذر، کشور پیشرفت و پیشینه‌ی ارزشمند خود را نیز به دیگران بشناسانند زیرا زبان یکی از بزرگ‌ترین و کارسازترین نشانه‌های یک فرهنگ و یک کشور است و یکپارچگی میوه‌ی حرارت و کهن ایران زمین، در گرو همین اندیشه و تلاش است.

نوشته‌ی پیش رو، کوششی است از سوی یکی از فرزندان این مرز و بوم، که از یک سو، هم اندکی با زبان‌های عربی و انگلیسی آشنایی دارد و خواندن و نوشتن و گفت‌وشنود به آن زبان‌ها را اندکی می‌داند و بارها گذارش به دیگر کشورها افتاده و با برخی از مردم آن کشورها گفت‌وگو کرده است و از دیگر سو، در پارس و در



ایران زندگی می‌کند و زبان شیرین پارسی را چون جان شیرین دوست دارد و دغدغه‌ی کمرنگ شدن یا خدای ناکرده فراموش شدن زبان پارسی رهایش نمی‌کند و روانش را می‌آزارد.

نیک می‌دانم که در آغاز این راهم و بر ناپختگی نوشته و سروده‌های خویش آگاهم و آن را درخور و شایسته‌ی پیشکش کردن به خوانندگان فرهیخته و فرهنگ‌دوست و اندیشمند نمی‌دانم، و نیک می‌بینم که سرایندگان پرتوان این کهن به و به، سروده‌های زیبای خویش را چون بوی گل سوری، در بوستان سرسبز ایران زمین و نیز برون از مرزهای کشور، به دوستداران فرهنگ ایران و زبان شیرین پارسی پیشکش می‌کنند. با این همه، سروده‌های پارسی که واژگان ناپارسی در آن نباشد بسیار بسیار کمیاب و شاید نایاب است و سروده‌ی پیش رو، کاری ست نو و کوششی است که نیاز به پیگیری و پیروی دارد.

سرزنش‌ها و برآشفتگی سرایندگان ارجمند و گرانمایه را برای کاستی‌های فراوان این سروده‌ها با شکیبایی برمی‌تابم. دیدگاه‌های آنان را با جان و دل پذیرا می‌شوم و امیدوارم کم‌کم و آرام آرام، این رزق تراگیر و این منش، همه‌گیر شود و دیگر نویسندگان و سرایندگان پارسی‌گو تلاش کنند تا پارسی گفتن و پارسی سرودن را بی‌بگیرند و جانی تازه در کالبد جان پارسی سره بدمند و آن را از بوته‌ی فراموشی به در آورند و گرد و خاک بی‌مهری را از چهره‌ی این گنج پربها بزدایند.

همه‌ی واژگان این سروده‌ها، به زبان شیرین پارسی است.

شیراز

تابستان ۱۳۹۶ خورشیدی

احمد طاهری